

خارج الفقہ

۳-۱۰-۲۰۱۴ فقہ اکبر ۲

۴۲

(مکتب و نظام قضایی اسلام)

دراسات الاستاذ:

مهدي الهادي الطهراني

مکتب و نظام قضایی اسلام

تحقق امنیت در جامعه

حاکمیت قانون در
جامعه

رسیدن ذی حق به حق
خود

رفع خصومت

جلوگیری از تحقق جرم
فردی و اجتماعی

تامین حقوق شهروندی

عدالت ثبوتی و اثباتی
دستگاه قضا

قاضی

مشاوران

قاضی

هیأت

منصفه

دادستان

وکیل

مدافع

ضرورت وجود قانون

تساوی تمام آحاد مسلمین در برابر
قانون

رسیدگی عادلانه به دعاوی

سرعت در احقاق حق

اصل برائت

استقلال قاضی

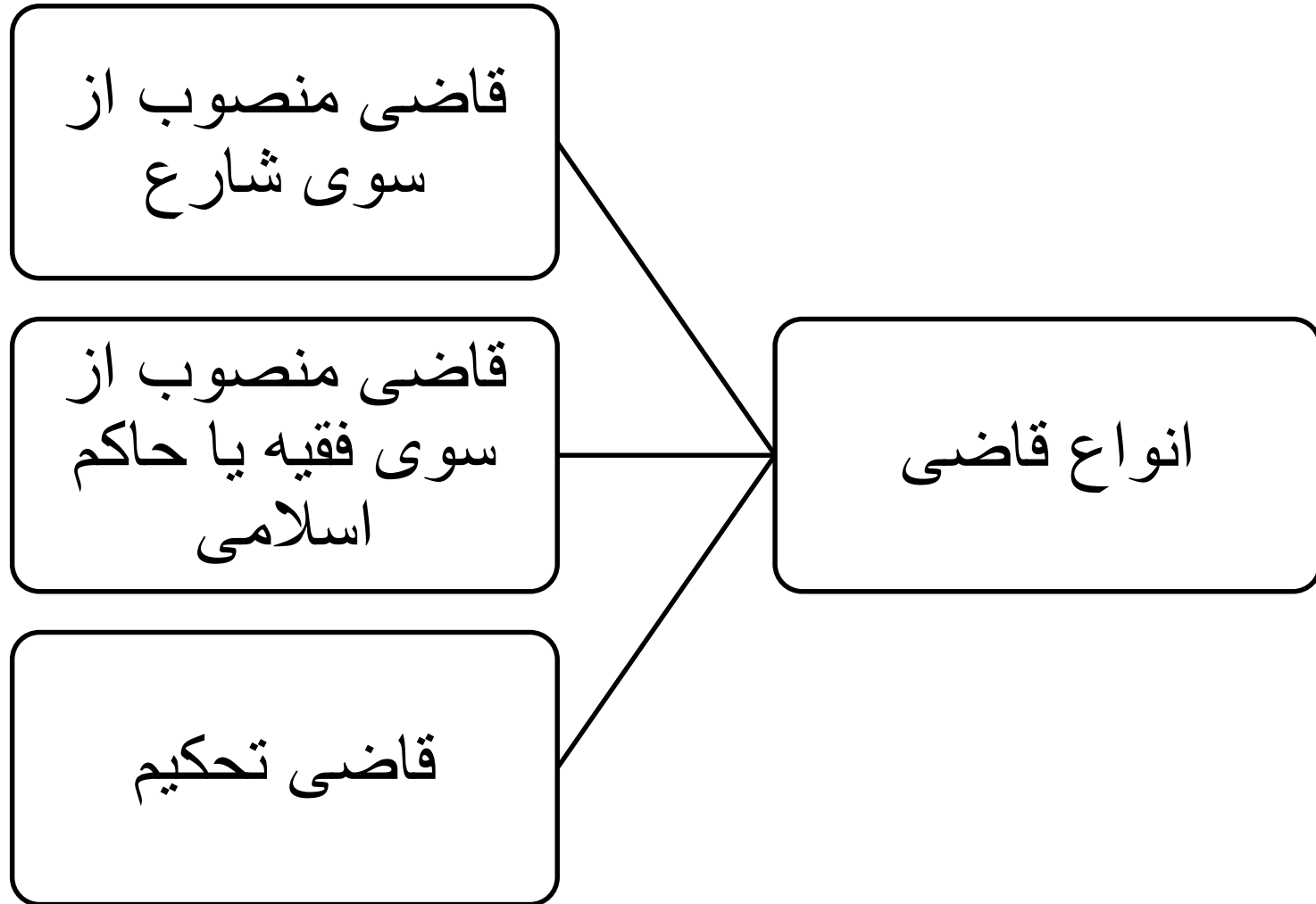
رعایت امور موجب عدالت ثبوتی
و اثباتی از سوی کارگزاران
قضایی

سهولت مراجعه به سیستم قضایی

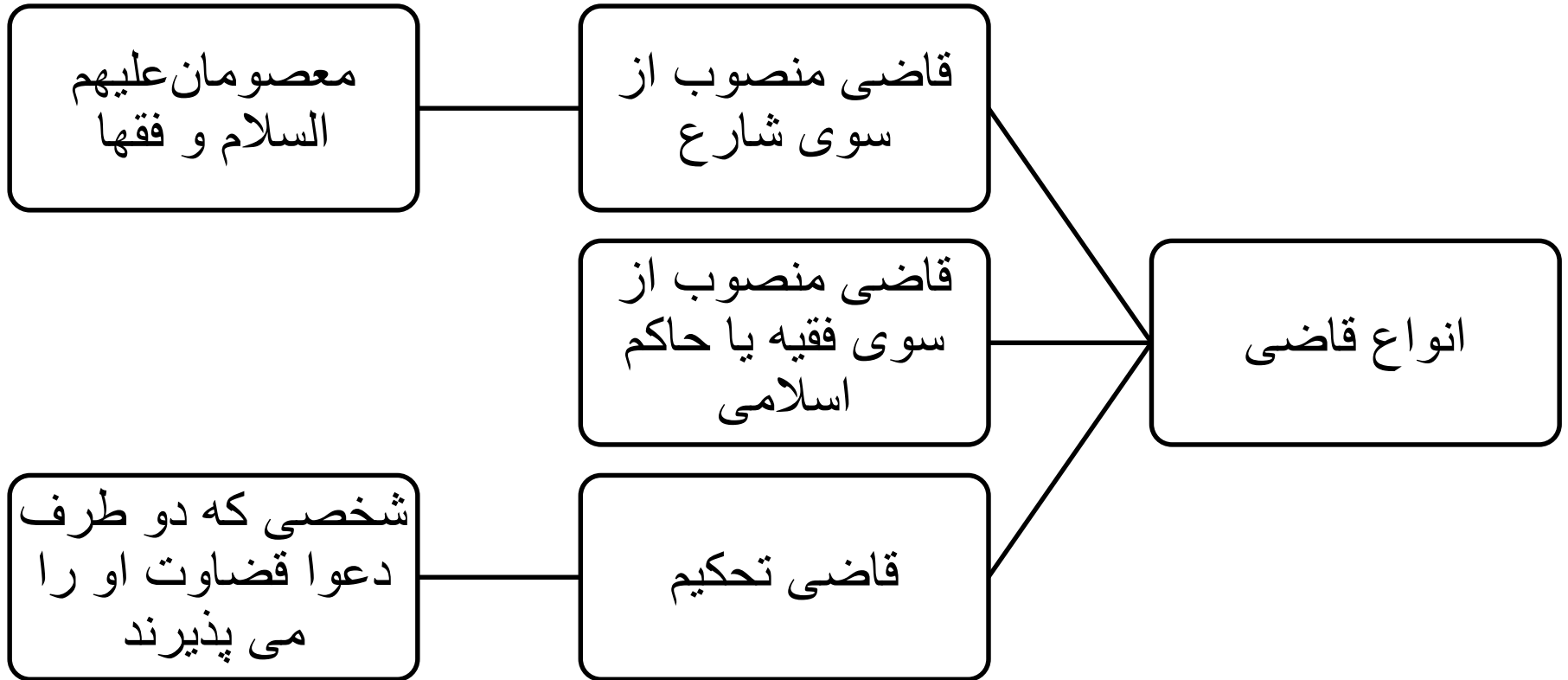
غیر قابل بازگشت بودن حکم
قضایی مگر در صورت بطلان

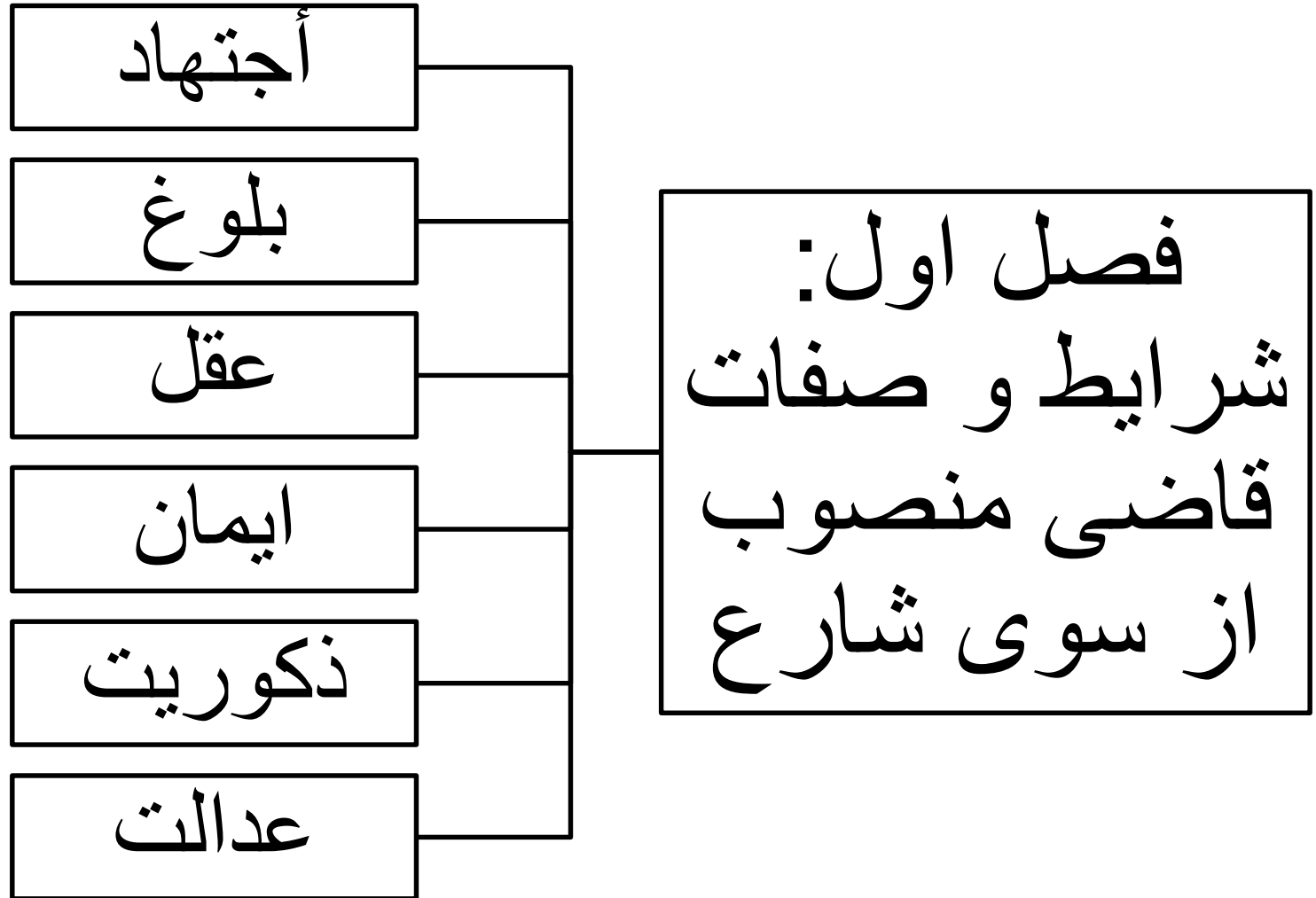
مستندات

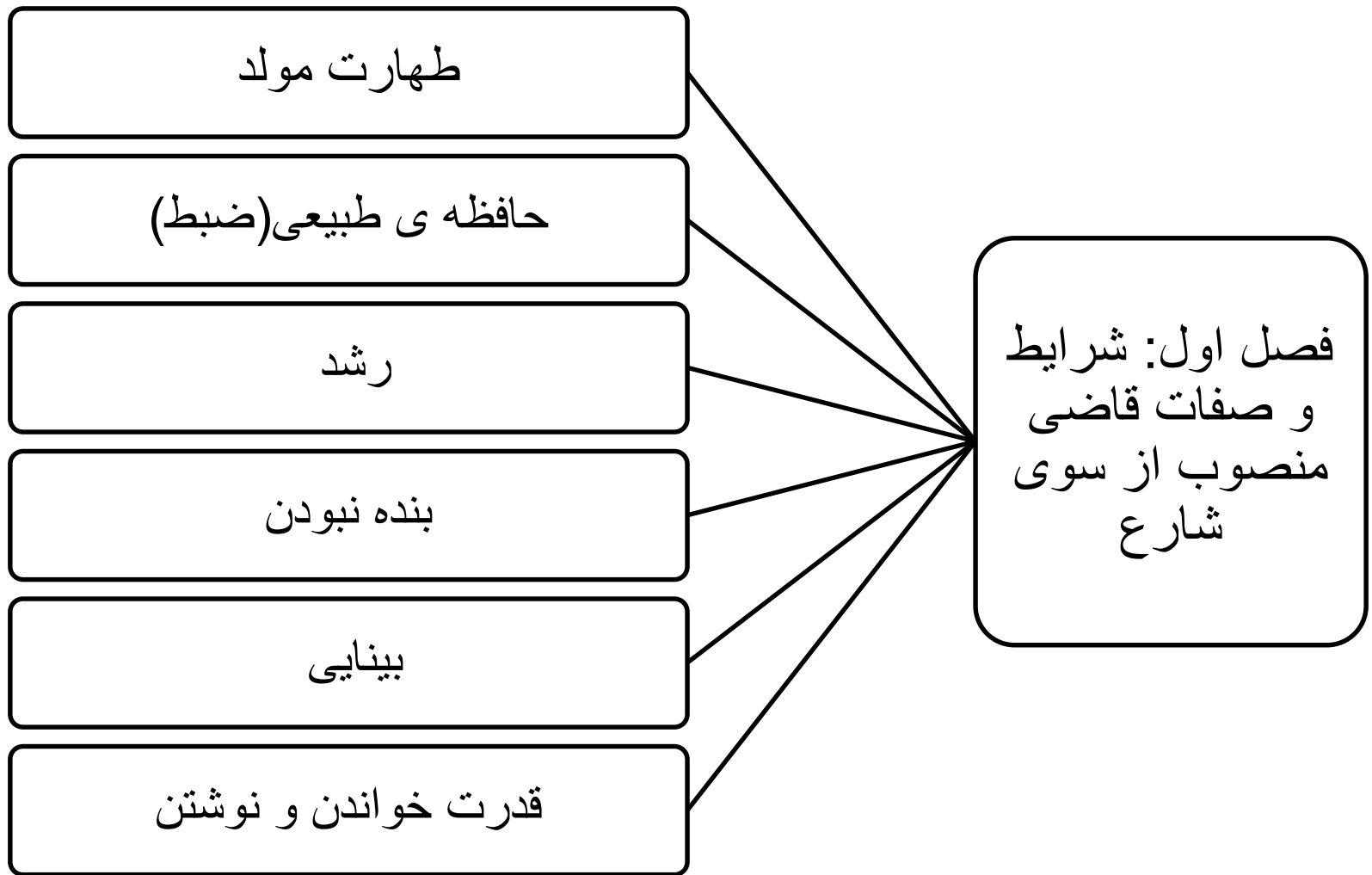
انواع قاضی



انواع قاضی



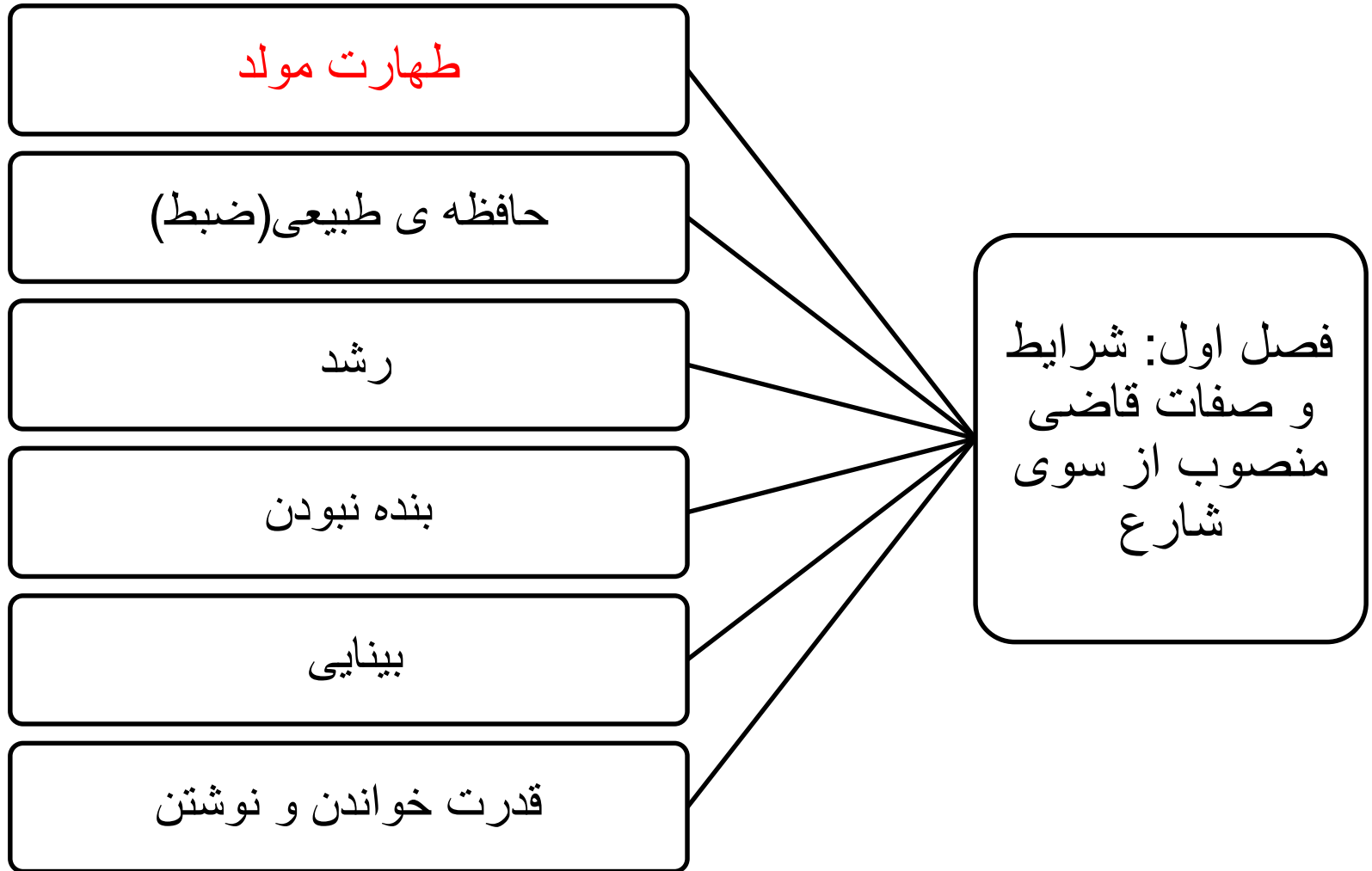




شروطی دیگر

- شروطی دیگر
- افزون بر اجتهاد، بلوغ، عقل، ایمان، ذکوریت، و عدالت در قاضی، شرایط و صفات دیگری را برای قاضی منصوب بیان کرده اند. برخی از آنها عبارتند از: طهارت مولد، حافظه ی طبیعی (ضبط)، رشد، بنده نبودن، بینایی و قدرت خواندن و نوشتن.

- امام خمینی در تحریر الوسیلة به شرط بودن «طهارت مولد» فتوا می دهد و ضابط بودن را بنا بر احتیاط معتبر می داند. «رشد» و «بنده نبودن» را ذکر نمی کند. بینایی را معتبر نمی شمارد و آن را احتیاط مستحب می داند. در شرط بودن قدرت خواندن و نوشتن اشکال می کند. (۳۳۰)



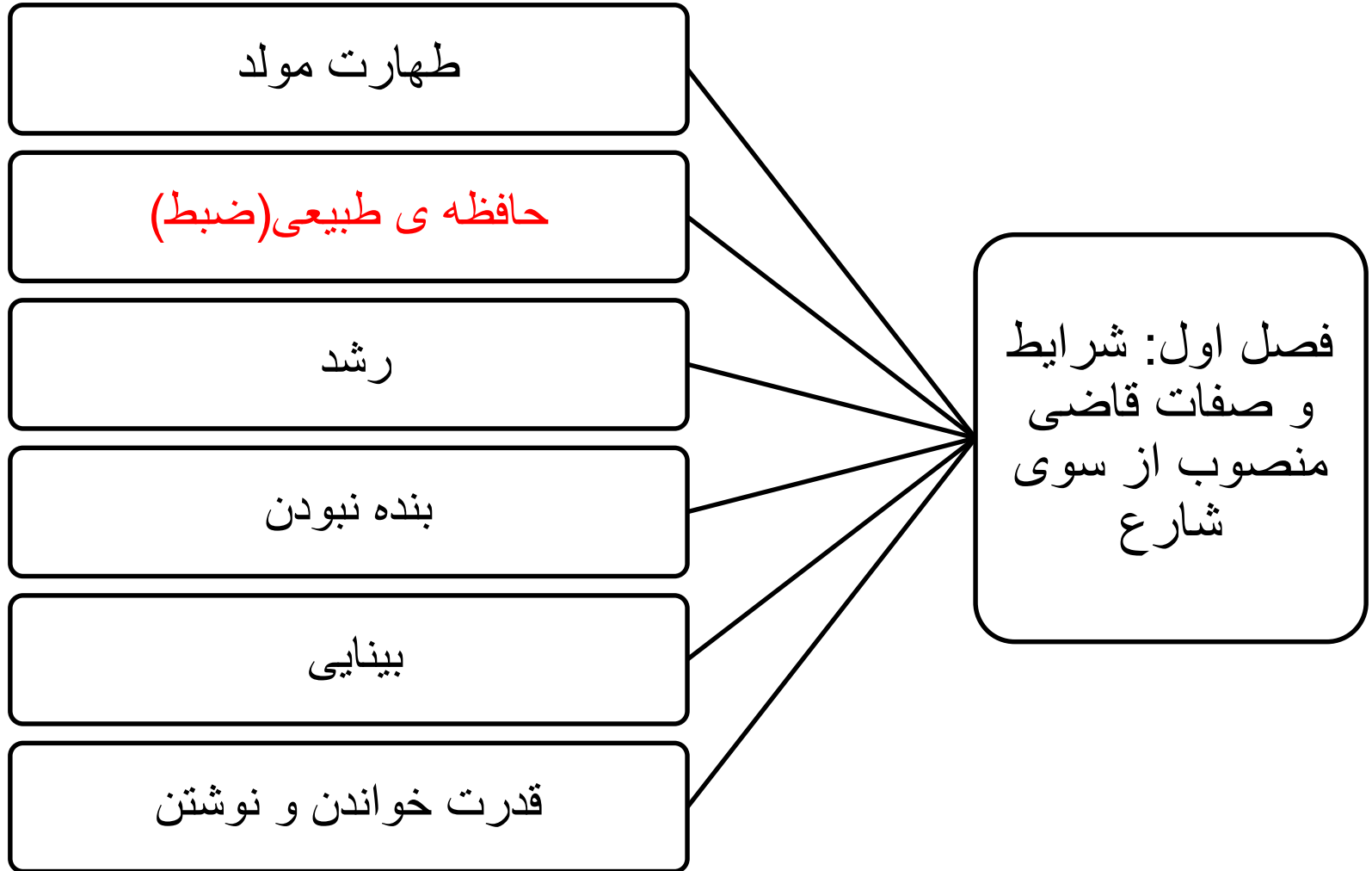
- ز. طهارت مولد
- گفته اند: شخصی که انعقاد نطفه ی او به شکل مشروع صورت نگرفته، و زنازاده می باشد، از منصب قضاوت برخوردار نیست، زیرا چنین فردی از حقوقی مانند امامت جماعت و شهادت در محکمه، (۳۳۱) محروم است، پس به طریق اولی از چنین منصبی، با این اهمیت، نمی تواند بهره مند باشد. (۳۳۲)

- اگر بپذیریم که محرومیت این فرد از حقوق مزبور جوی را در اذهان متشرعه ایجاد کرده که روایات مربوط به منصب قضاوت را از چنین فردی **منصرف** ساخته است، می توان پذیرفت که منصب قضاوت برای او به فرض تحقق سایر شرایط ثابت نمی باشد و الاً اطلاق ادله او را در بر خواهد گرفت.

- صاحب جواهر معتقد است **مهمترین دلیل** در اثبات این شرط، غیر از اولویت ادله‌ی منع از امامت و شهادت، **اجماع منقول** است که با نفرت طبیعت مردم از چنین شخصی تأیید می‌شود و الاً عمومات او را در بر می‌گیرد. (۳۳۳) البته نفرت افراد در صورتی است که چنین چیزی برای مردم معلوم باشد.

• و كذا لا ينعقد القضاء لو ولد الزنا مع تحقق حاله، كما لا تصح إمامته و لا شهادته في الأشياء الجليئة و غيرها، كما هو واضح بناء على كفره، أما على غيره فالعمدة الإجماع المحكي و فحوى ما دل على المنع من إمامته و شهادته إن كان و قلنا به، مؤيدا بنفر طباع الناس منه، و إلا فمقتضى العمومات دخوله.

- از سوی دیگر، بحث فعلی در مرحله ی ثبوت است، و کسی که چنین شرطی را می پذیرد، در واقع شخص ولد الزنا را فاقد منصب قضاوت می داند، اگر چه او در نظر مردم حلال زاده ای فقیه، عادل و مؤمن باشد.



حافظه ی طبیعی (ضبط)

- ح. حافظه ی طبیعی (ضبط)
- گفته اند: ادله ی انتصاب قاضی از شخص غیر ضابط، یعنی فاقد حافظه ی طبیعی و فراموشکار منصرف است. (۳۳۴)
- از عبارت محقق حلی در شرائع الاسلام چنین بر می آید که چون در قاضی آگاهی از آنچه متولی آن می شود، معتبر می باشد، حافظه ی طبیعی لازم است. (۳۳۵)

حافظه ى طبيعى (ضبط)

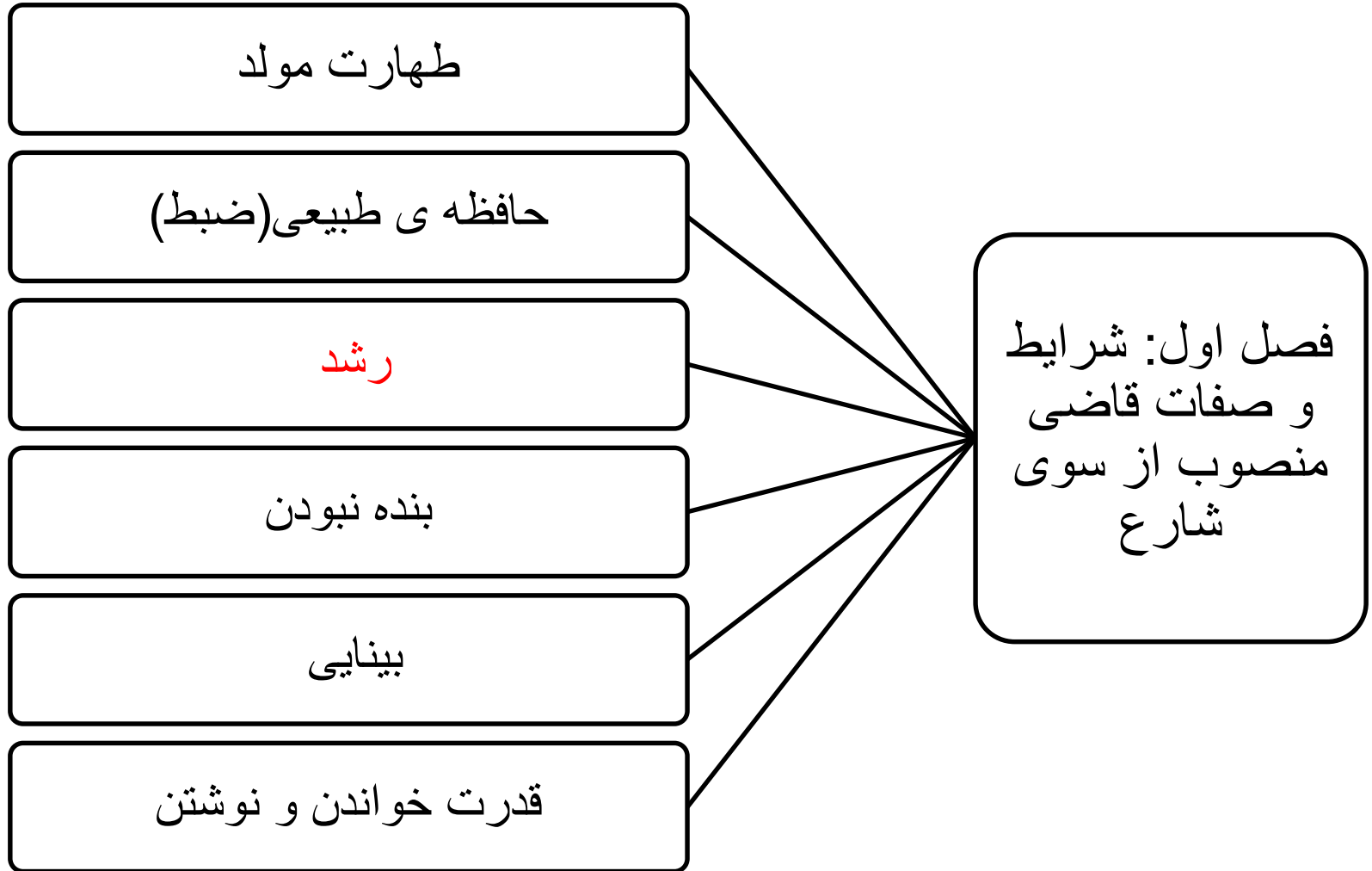
- وكذا لا ينعقد لغير العالم المستقل بأهليه الفتوى و لا يكفيه فتوى العلماء و لا بد أن يكون عالما بجميع ما وليه و يدخل فيه أن يكون ضابطا فلو غلب عليه النسيان لم يجز نصبه.

حافظه ی طبیعی (ضبط)

- ولی هیچ شاهی بر انصراف ادعا شده، وجود ندارد. **عدالت قاضی**، چنان که صاحب جواهر نیز تصریح می کند، (۳۳۶) اقتضا می نماید اگر **فراموشکار** است، مطالب را به گونه ای ثبت کند که فراموشی او ضربه ای به قضاوتش نزند، یا در مواردی اقدام به قضاوت کند که مطمئن است چیزی را فراموش نکرده است، مثل موارد ساده ای که نه به مبانی پیچیده نیازمند است و نه به ادله و مستندات فراوان.

حافظه ی طبیعی (ضبط)

- البته اگر شخص به گونه ای مبتلا به فراموشی باشد که حتی از این صفت خود غفلت کند، به طوری که عرفاً گرفتار **اختلال حواس** محسوب شود، از آن جهت که چنین حالتی در حکم **جنون** است، از منصب قضاوت برخوردار نخواهد بود.



- ط. رشد
- گفته اند: ادله ی قضاوت از شخص سفیه منصرف است، همان گونه که از مجنون انصراف دارد. (۳۳۷) در حالی که در این ادعا جای تأمل جدی وجود دارد.
- (۳۳۷) ربک: السيد الخوئی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۱۱.

- (مسألة ٧): يعتبر في القاضي أمور، الأول: البلوغ (٢)، الثاني: العقل (٣)، الثالث: الذكورة (٤)، الرابع: الإيمان (٥)، الخامس: طهارة المولد (٦)، السادس: العدالة (١)، السابع: **الرشد** (٢)، الثامن: الاجتهاد (٣)، بل الضبط على وجه (٤). و لا تعتبر فيه الحرية (٥)، كما لا تعتبر فيه الكتابة و لا البصر، فإن العبرة بالبصيرة.
- (٢) لما تقدم في المجنون، مضافاً إلى عدم الخلاف فيه.

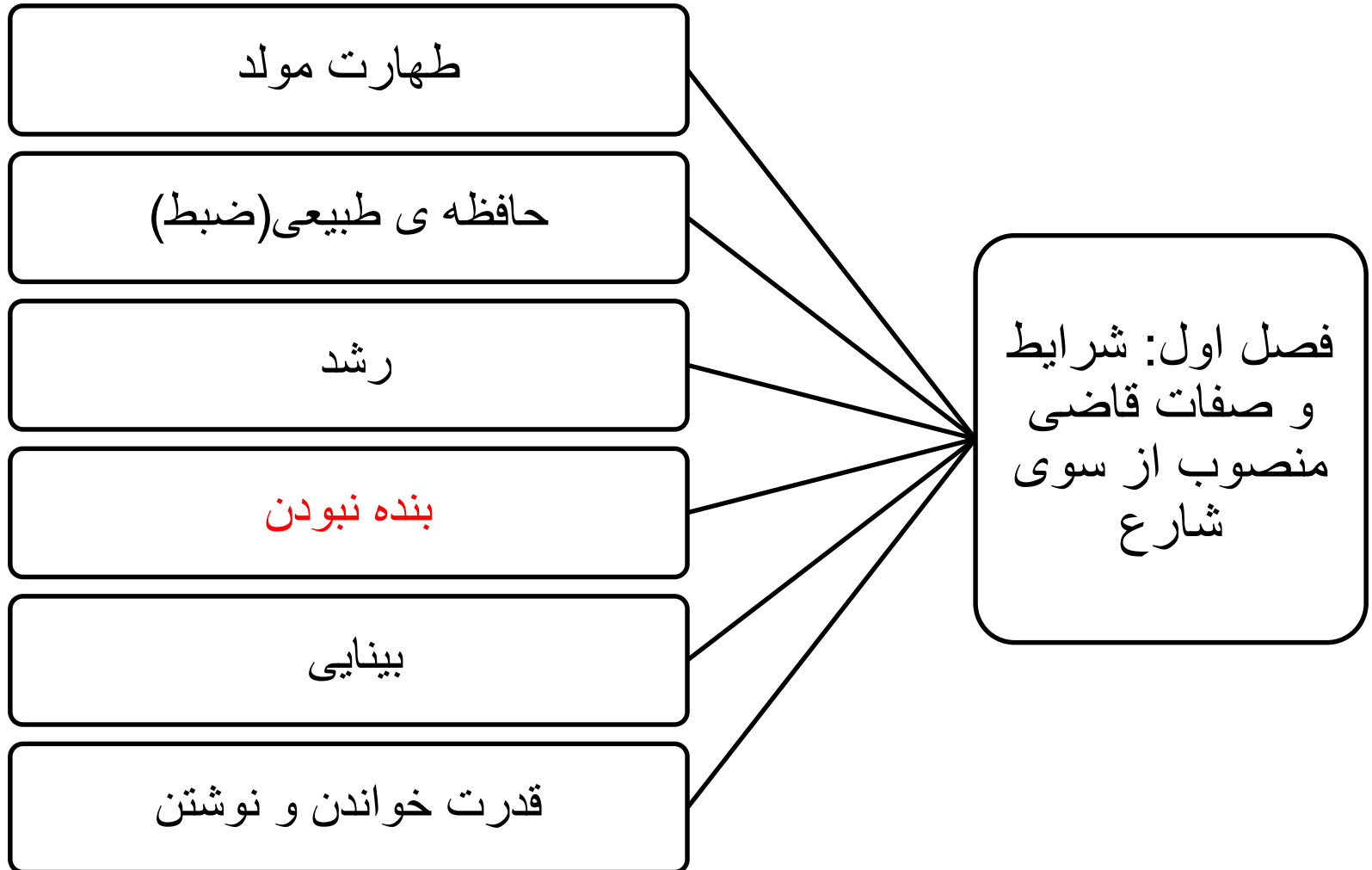
- و هر چند این نکته که ادله، شخص مجنون و فاقد عقل را شامل نمی شود، امر واضح و روشنی است، ولی این ادعا که ادله، شخصی را که نمی تواند مصالح مادی خود را حفظ کند، در بر نمی گیرد، به این وضوح و روشنی نیست.

- زیرا سفیه به کسی گفته می شود که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد (۳۳۸) و یا کسی است که فاقد انگیزه و صفت حفظ مال و توجه به آن است و این امر باعث می شود مال خود را در غیر مورد مناسب صرف کند، یا بی جا تلف نماید. معاملات او با کیاست و اجتناب از فریفته شدن نیست و باکی ندارد فریب بخورد. (۳۳۹)

- این شخص از تصرف در اموال شخصی خود محجور است (۳۴۰) و شهادتش در امور مالی پذیرفته نمی شود. ولی محدوده ی ممنوعیت او تنها امور مالی است.

- از این رو، نهایت آنچه می توان ادعا کرد این است که اگر فقیه عادل بالغ سفیهی وجود داشته باشد، در امور مالی نمی تواند قضاوت کند، ولی در سایر امور، حتی اگر به تبع دارای بار مالی باشند - مثل ازدواج که نفقه را بر شوهر واجب می کند - حکم او نافذ است.

- تنها مانعی که می توان برای این بیان ذکر کرد، عدم ارایه ی چنین تفصیلی از سوی فقهاست و این مقدار هم مانع محسوب نمی شود. این ادعا نیز که تمام فقها در اشتراط این صفت اتفاق نظر دارند، قابل قبول نیست، زیرا بسیاری اصلاً ذکر از آن نکرده اند. (۳۴۱)



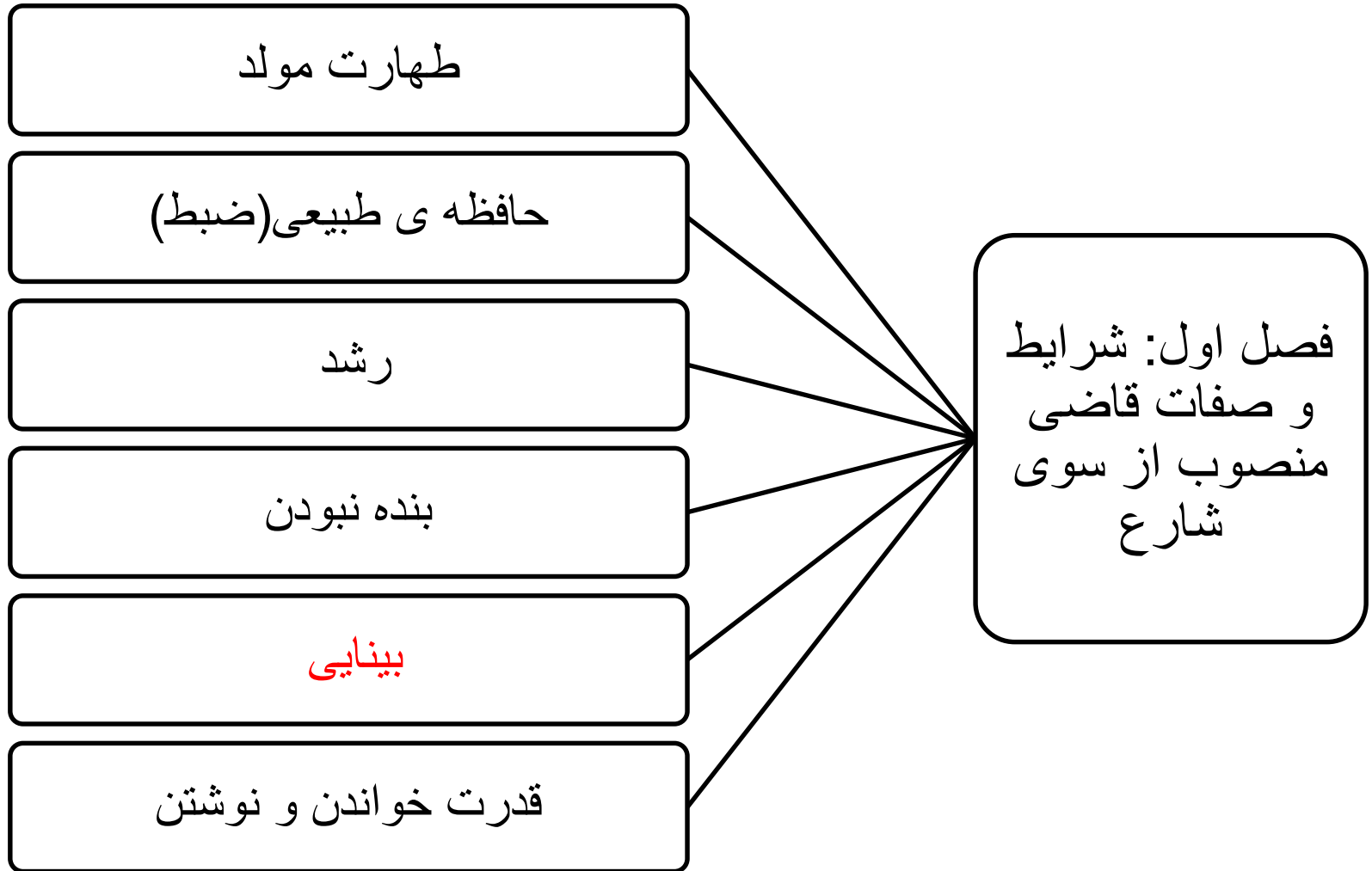
- ی. بنده نبودن (حریت)
- از جمله شرایطی که برای قاضی مطرح شده، «حریت» - به معنای بنده و رق نبودن - است. مرحوم شیخ در «المبسوط» این نظر را پذیرفته و شهید ثانی در «مسالک الافهام» آن را به اکثریت فقها نسبت داده است.

- و هل يشترط الحرية قال في المبسوط نعم و الأقرب أنه ليس شرطاً.

- صاحب جواهر دو دلیل برای آن نقل کرده است:
- ۱. شأن عبد و بنده از چنین منصب بزرگی دور است.
- ۲. تمام وقت عبد به حقوق مولی صرف می شود، پس زمانی برای قضاوت ندارد. (۳۴۲)

- ولی محقق حلی در «شرائع الاسلام» این شرط را نمی پذیرد و صاحب جواهر و علمای معاصر از او تبعیت می کنند. به اعتقاد آنها اطلاق ادله ی قضاوت شامل حر و عبد می شود و اختصاصی به حر ندارد. (۳۴۳)

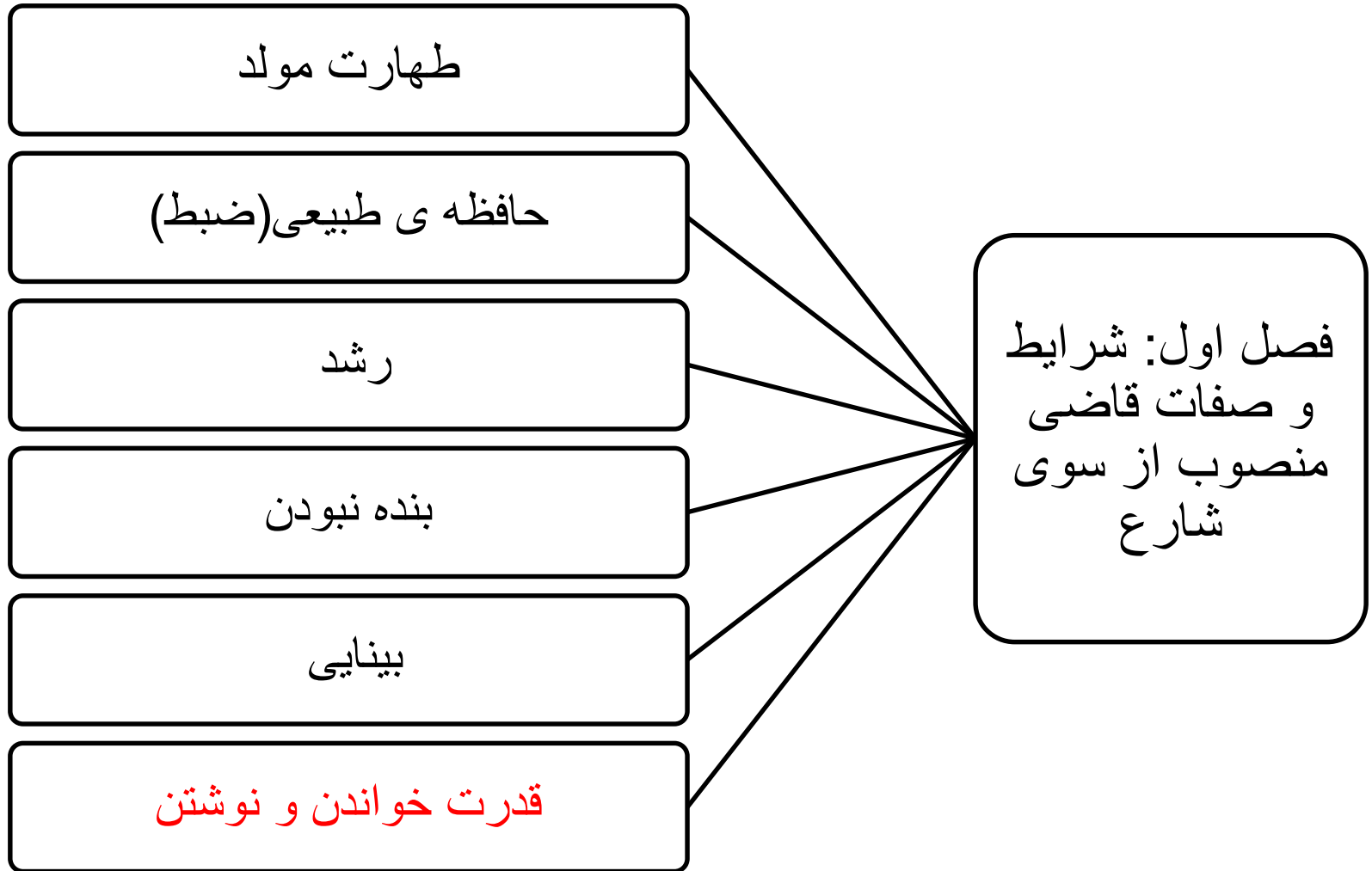
- از طرف دیگر، دلیل اول صرفاً یک استغراب بدون مستند است و دلیل دوم در صورتی تأثیر دارد که مولی او را از قضاوت منع کرده، یا لااقل به او اذنی نداده باشد. در حالی که فرض این است که مانعی از سوی مولی در این امر وجود ندارد. به همین دلیل صاحب جواهر در نقد این دلیل می گوید: فرض این است که مولی به او در قضاوت، اذن داده است. (۳۴۴)



- ک. بینایی
- گفته اند: اگر شخص از نعمت بینایی بی بهره و نابینا باشد، از منصب قضاوت برخوردار نیست. زیرا در قضاوت او باید بتواند مدعی و منکر را تشخیص دهد و برای این امر نیاز به بینایی دارد. (۳۴۵) پاسخ داده شده است: راه تشخیص، منحصر در دیدن نیست، بلکه او می تواند از راه های دیگر به کمک افراد یا اصوات، دو طرف دعوا را از یکدیگر تمییز دهد. (۳۴۶)

- و في انعقاد قضاء الأعمى تردد أظهره أنه لا ينعقد لافتقاره إلى التمييز بين الخصوم و تعذر ذلك مع العمى إلا فيما يقل.

- باید توجه داشت که حتی اگر استدلال صحیح بود، مانع از شمول اطلاق نسبت به شخص نابینا نمی شد.



قدرت خواندن و نوشتن

- ل. قدرت خواندن و نوشتن
- برخی در قاضی قدرت بر خواندن و نوشتن را شرط دانسته اند و شهید ثانی آن را در «مسالک الافهام» به شیخ طوسی و اکثریت فقها نسبت داده و محقق حلی بعد از تردید در «شرائع الاسلام» آن را پذیرفته است. دلیلی که بر این مطلب اقامه کرده اند، این است که قاضی به چیزهایی نیازمند است که بدون نوشتن و خواندن امکان آنها وجود ندارد. (۳۴۷)

قدرت خواندن و نوشتن

• و هل يشترط علمه بالكتابة فيه تردد نظرا إلى اختصاص النبي ص بالرئاسة العامة مع خلوه في أول أمره من الكتابة و الأقرب اشتراط ذلك لما يضطر إليه من الأمور التي لا تيسر لغير النبي ص بدون الكتابة.

قدرت خواندن و نوشتن

- در مقابل صاحب جواهر معتقد است: اطلاق ادله چنین شرطی را نفی می کند. افزون بر این، او می تواند در موارد ضروری شخصی را برای این کار استخدام کند. (۳۴۸)

قدرت خواندن و نوشتن

- البته بحث در این شرط، بعد از فرض شرط بودن اجتهاد، غریب است، زیرا تصور اجتهاد بدون توانایی خواندن و نوشتن بسیار دور از ذهن می باشد. ولی اگر چنین چیزی به فرض تحقق پیدا کند، اطلاق ادله، شرط بودن قدرت بر خواندن و نوشتن را نفی می کند.

کفایت: شرط ناگفته

- م. کفایت: شرط ناگفته
- شروطی که گذشت اموری بود که فقها به آن پرداخته و آن را نفی یا اثبات کرده بودند. اما شرط دیگری برای قاضی منصوب وجود دارد که هر چند در گفته های فقها به آن تصریح نشده، ولی جای هیچ تردیدی در آن نیست و آن عبارت از «کفایت» است.

کفایت: شرط ناگفته

- یعنی قاضی باید توانایی تصدی منصب قضا را داشته باشد، چه توانایی جسمی، چه روحی، چه عقلی، چه علمی و چه عملی. پس اگر او به حدی از لحاظ جسمی ناتوان باشد که قادر بر تصدی این امر نباشد، از چنین منصبی برخوردار نیست.

کفایت: شرط ناگفته

- اگر او بینش نظری یا قدرت عملی و اجرایی تصدی قضا را نداشته باشد، فاقد این منصب است. دلیل بر این شرط، ارتکازی بودن آن است. در هر جا که منصبی به صورت عمومی برای اشخاصی با شرایط خاصی قرار داده می شود، این امر مسلم است که پیش فرض گوینده ثبوت این منصب در صورت توانایی شخص واجد به آن صفات بر این امر می باشد.

کفایت: شرط ناگفته

- از این رو، در شرایط «ولی فقیه» نیز «کفایت» به عنوان یک شرط مطرح شده و در قانون اساسی جمهوری اسلامی این امر به این صورت بیان گردیده است: «بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری» که این در واقع توضیح کفایت معتبر در ولی فقیه می باشد.

کفایت: شرط ناگفته

- در مورد قاضی هر چند این سطح از کفایت لازم نیست، ولی بدون شک مرتبه ای متناسب با منصب قضاوت ضروری است. اگر در سخن فقها به این شرط اشاره نشده، شاید به این جهت بوده که آن را بدیهی می دانستند، یا تحقق آن را در صورت حصول سایر شرایط امری قهری می شمردند.

